



بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب « کیمیای وصال »  
نوشته آیت الله استاد محمد شجاعی  
چاپ انتشارات سروش 1388

فصل اول : مقدمات

حیات نخستین و تفاوت آن با حیات دنیایی  
حیات دنیایی از دیدگاه قرآن  
حیات حقیقی از دیدگاه قرآن  
تأثیر ایمان و کفر در حیات دنیایی  
حجاب های ظلمانی و حجاب های نورانی  
تفاوت حجاب های ظلمانی و نورانی  
حجاب های نورانی در کلام وحی  
حقیقت حجاب و محجوب

آثار حیات دنیایی و مقایسه آن با حیات های بالاتر  
گسترش توان درک در مراتب بالای حیات  
حیات برتر در گرو مرگ حیات پایین تر ( مرگ اختیاری )  
مرگ اختیاری در کلام وحی و معصومان (ع)  
کمال ادراکات ، نشانه حیات برتر  
ادراکات بالاتر در کلام وحی  
نمونه های قرآنی از حیات برتر  
نمونه های روایی از حیات برتر  
تبعیت از دین و انسان کامل ، شرط حیات برتر

فصل دوم : منازل سلوک

بخش اول : منزل یقظه  
بخش دوم : منزل توبه  
بخش سوم : منزل انابه  
بخش چهارم : منزل مراقبه  
بخش پنجم : منزل قصد و لزوم آن در مراقبه  
بخش ششم : منزل عزم در طلب حق تعالی  
بخش هفتم : منزل اراده و جایگاه آن در سلوک  
بخش هشتم : منزل ادب  
بخش نهم : منزل فقر و جایگاه تحصیل آن در مراقبه  
بخش دهم : منزل انس و اهمیت تحصیل آن

گزیده ای از کتاب « کیمیای وصال »

حرکت در مسیر تزکیه نفس و خودسازی در گرو تحصیل آگاهی و شناخت از چهره اصلی خود است. انسان باید دریابد که پیش از حیات دنیایی، از چه حیاتی برخوردار بوده و معرفت اش در باره حقایق هستی، چه اندازه بوده است. همچنین در حیات دنیایی خود بیندیشد تا دریابد که پس از ورود به عرصه دنیا، چه حجاب هایی او را فراگرفته و از چه حقایقی محجوب مانده است؛ البته این آگاهی برای هر انسان علاقه مند به تزکیه و پاکسازی نفس، ضروری است؛ زیرا پس از این آگاهی است که می کوشد راهی برای از بین بردن حجاب ها و آلودگی ها بیابد.

.....

گاه ممکن است چنین تصور شود که منظور از حیات دنیایی، زندگی انسان در عالم طبیعت و ماده است که از آن تعبیر به حجاب ها شده است؛ ولی باید توجه داشت که وقتی در قرآن کریم کلمه ای همچون « الحیوة الدنیا » آورده می شود، مقصود زندگی در عالم ماده و طبیعت نیست، بلکه مراد، حیات پایین و پست است که انسان می تواند در برابر آن از حیاتی بالاتر برخوردار باشد و تا زمانی که در این حیات پست به سر می برد، از مشاهده وجه حضرت حق، محجوب و محروم است.

.....

حجاب های ظلمانی همان وابستگی ها، دلبستگی های انسان به حیات دنیوی است که همچون پرده هایی قلب انسان را از مشاهده جمال حق تعالی محروم و درحقیقت انسان را چنان سرگرم خویش می کند که از خدا غافل می شود؛...

در این مرحله، مجاهده و زدودن حجاب های ظلمانی بسیار سخت و طاقت فرسا است؛ زیرا کنار گذاشتن تعلق ها، دشوار است؛ به همین سبب رسول خدا (ص) از آن به « جهاد اکبر » یاد می کند.

.....

تفاوت دیگری که بین حجاب های ظلمانی و نورانی وجود دارد، این است که از کنار زدن حجاب های ظلمانی و نجات از آن با عباراتی همچون زدودن، ترک و رفع حجاب تعبیر می شود؛ در حالی که درباره حجاب های نورانی، شکافتن و خرق، به کار می رود؛ چنان که در مناجات شعبانیه آمده است:

« ... حَتَّى تَخْرُقَ ابْصَارُ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ ».

.....

اکنون باید دانست آن چیزی که از حقایق محجوب است، جسد مادی انسان نیست، بلکه روح او است که تا وقتی در مرتبه پست حیات خویش به سر می برد، از حقایق محجوب است؛ یعنی روح، در چنین مرتبه ای از مراتب موجودیت خود، محجوب از حق تعالی و حقایق عالم است. به عبارت دیگر حیات دنیایی و روح دو امر جدا نیستند که روح یک چیز و حیات دنیایی چیز دیگری باشد تا هنگامی که روح در آن حیات واقع شده است، محجوب از حق گردد؛ بلکه روح، حی و زنده به نوعی حیات است و حیات دنیایی پایین ترین و پست ترین موجودیت و مرتبه روح است که بین او و خداوند تعالی حجاب می شود.

.....

بنابراین حجاب بین هر چیزی با خداوند، ذات آن چیز است؛ پس حجاب بین انسان و خدا، همان ذات خود

انسان است؛ به عبارت دیگر ذات من است که بین من و خدا حجاب شده است و چون حجاب که ذات انسان است برای خدا معلوم است، پس خدا از انسان محجوب است، ولی انسان از خدا محجوب نیست.

همچنین با غفلت از همین ذات که حجاب بین انسان و خدا است، وجه حق تعالی مشاهده می شود؛ به عبارت دیگر با عدم توجه به ذات خود، دیگر این حجاب، حجاب نخواهد بود؛ چنان که علامه طباطبایی (ره) در کتاب « وسائل » چنین می گوید:

« و من هنا تبين ان الحاجب هو ذوات الاشياء بوجوداته المستعاده و ان الذوات حاجبه غير حاجبه ای ان الشهود انما يتحقق بالغفلة عن الذات » ...

بحر بی انتها شود ، چه شود

این سبو بشکند در این دریا

.....

ادامه دارد...